بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 فروردین 1395.

بحث در مورد این هست که بعد از اینکه ما قاتل خطایی را گفتیم که ارث می برد آیا از همه اموال ارث می برد یا از غیر دیه ارث می برد؟ خب اختلافی هست که در میان کلمات علما وجود دارد. مرحوم شیخ طوسی در خلاف فرموده است که از همه اموال ارث نمی برد از غیر دیه ارث می برد. و بعد فرموده است که دلیلنا اجماع الفرقه و بعد یک روایتی را هم در این زمینه نقل کرده است. آن روایت هم این هست تعبیر خلاف این هست در خلاف جلد 4 صفحه 31 این متن وارد شده است.

**روى محمد بن سعيد- قال الدارقطني: و هو ثقة- عن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده عبد الله بن عمرو، أن النبي صلى الله عليه و آله قال: «لا يتوارث أهل ملتين بشي‌ء، ترث المرأة من مال زوجها و من ديته، و يرث الرجل من مالها و من ديتها ما لم يقتل أحدهما صاحبه، فان قتل أحدهما صاحبه عمدا فلا يرث من ماله و لا من ديته، و إن قتله خطأ ورث من ماله و لا يرث من ديته»**

بعد مرحوم شیخ فرموده اند

**و هذا نص.**

و روایاتی که در ممنوعیت قاتل از ارث نقل شده است هر روایتی عموماتی باشد این عمومات به وسیله این روایت تخصیص پیدا می کند. خب این جا بحث این است که آیا این مطلب درست است یا آیا می توانیم این تفسیر را قائل شویم یا خیر؟ یک وجه این هست که ما به اجماع تمسک کنیم. اجماعی که مرحوم شیخ قائل شده است. این اجماع قابل اعتماد نیست. چون اصل اینکه قاتل خطا ارث می برد خودش محل اشکال بود ما قبلا عرض کردیم که خیلی از قدما اصل این مسئله را قائل نیستند تا چه برسد به اینکه اگر قتل خطا باشد حتما مسلم است که دیه نیست اگر هم باشد از غیر دیه هست. همچین تسلّمی که همه گروه ها یعنی اجماع مرکبی باشد که اگر ارثی قاتل خطا ببرد از غیر دیه است و الا از دیه که قطعا ارث نمی برد. یک همچین چیزی ثابت نیست. به خصوص با عنایت به اینکه اجماع در صورتی حجت هست بنا بر تحقیق که اجماع معاصر معصومین باشد و از باب تقریر و اینها حجت باشد اینکه بتوانیم با توجه به اختلاف روایاتی که در اصل مسئله قتل خطا هست کشف کنیم که فقهای ائمه همه شان به این تفسیری که مرحوم شیخ قائل هستند قائل بودند نمی شود همچین حکمرا صغرویا ثابت دانست. پس بحث اجماع بحث تمامی نیست.

سوال:... اجماع اخبار از هیچی نمی کند

پاسخ: اخبار می کند ولی اینها اخبار هایشان حجت نیست. چون می دانیم که خلاف واقع است. فضل بن شاذان و دیگران عبارت هایشان قبلا گذشت. خود کلینی اصلا روایت هایی که می گوید تفصیل بین قتل عمد و خطا داده است را نیاورده است. فقط روایاتی آورده است که و ان کان خطأ ارث نمی برد. پیداست که خود کلینی این قول را قبول نداشته است که بین قتل خطا و عمد تفصیل هست. اینها غالبا اجماع بر مدرک است. یعنی فرض کنید یک روایتی، یک قاعده ای، حالا می گویم این اجماع بازگشت می کند به سایر اقوال مسئله. و چون یک مدرک صحیح ایشان قائل بودند و می گویند که همه علما هم که این مدرک را قبول دارند اصل این مدرک. آن وقت تطبیق آن مدرک بر مورد را خودشان می دادند.

سوال:...

پاسخ: بله اصل این مطلب که ادعای اجماع در این مطلب می کردند که در خصوص مورد نمی گویم. به طور کلی اینکه اجماعات ناشی از اجماع در مدرک باشد مرحوم محقق تستری در کشف القناع شواهد مفصل آورده است بر این مطلب. مواردی که مثلا شیخ طوسی می گوید آیه قرآن در این مسئله وجود دارد. فدل علی اجماعهم بذلک. روایت معتبر وجود دارد فدلۀ علی اجماعهم بذلک. همه هم که روایت را قبول دارند. حالا یک جور دیگر ممکن است معنا کنند از این حرفها دیگر در کلماتشان نیست.

سوال:..... این جور بوده است که یک همچین کاربردی از اجماع

پاسخ: شیخ هم مواردش را در رسائل آورده است دیگر. مفصل است و این توجیه اجماعاتی است که خود صاحب اجماع مخالفش هم بعد فتوا داده است. مرحوم شیخ طوسی اجماعاتی دارد که مخالف آن هم فتوا داده است. مرحوم شهید ثانی رساله ای دارد قسمت کوچکی از فقه را فقط دنبال کرده است. می گوید از کجا تا کجا من این بحث را دنبال کردم. مواردی که خود شیخ طوسی یک جا ادعای اجماع کرده است در کتاب دیگر خودش بر خلاف آن فتوا داده است. گاهی اوقات اجماعات متخالف از متعاصرین شیخ طوسی یک جور اجماع ادعا می کند و سید مرتضی یک جور دیگر اجماع ادعا می کند. بحث مفصل آن خب در کشف القناع آمده است یک اشاراتی از همان در کلام مرحوم شیخ انصاری در رسائل وارد شده است. این است که عملا این اجماع ها...

سوال: ادعای اجماع به خاطر فتاوی اهل سنت هم.... از باب اینکه

پاسخ: نه آن ها که اجماعات اکثر را آن ها که قبول ندارند. به یک معنا بله می خواهد بگوید که ما بر اساس اصول خودمان این مطلب را می توانیم تصحیح کنیم. نه اینکه یک چیزی که آنها را هم قانع کند. این است که ما بر اساس اصول خودمان که اجماع را حجت می دا نیم دلیل داریم برای این مطلبمان گزاف حرف نمی زنیم.

سوال:...

پاسخ: اصطلاح خاص ندارند ولی اجماع بر کبری را به نحو اجمال اجماع بر نتیجه می دانستند. این بحثش مفصل در کشف القناع هست و موارد و شواهد ریز ریز خیلی ایشان در این مطلب ذکر کرده است. در ما نحن فیه که مسئله از قدیم محل اختلاف بوده است این دعوای اجماع حتما اشتباه و مخالف واقع است و طبیعتا حجیت ندارد. حالا چه بتوانیم توجیه کنیم و چه نتوانیم، در عدم حجیت این اجماع بحثی نیست. وجه دومی که هست آن نبوی هست که ایشان نقل می کند. این نبوی یک موقعی ما از جهت سندی آن را می خواهیم معتبر بدانیم آن یک بحثی است که بعدا در موردش صحبت می کنیم. اما بنا بر اینکه این نبوی از جهت سندی معتبر هست گاهی اوقات به جهت عمل اصحاب ضعف سندش را گفته اند که جبران می شود. خب در کلمات علما خیلی این مطلب به آن تکیه شده است. من جمله در مستند مرحوم نراقی عمده تکیه اش به همین نبوی است و اینکه عمل اصحاب جابر ضعف سندش است. ولی به نظر می رسد اینکه عمل اصحاب در صورتی جابر ضعف سند است که ما بدانیم از عمل اصحاب کشف کنیم که یک قرینه ای در اختیارشان بوده است که اگر ما آن قرینه را می دیدیم ما هم روایت را معتبر می دانستیم. ولی در جاهایی که ادله دیگر وجود دارد این عمل اصحاب اثبات اینکه، یعنی خیلی وقت ها ممکن است به جهت اعتماد بر آن قرائن این روایت را هم می گویند مطابق بر قاعده است به این جهت به روایت اعتماد کرده اند نه یک نکته خاصی در اختیارشان بوده است یک چیزی بوده است فرض کنید شیخ طوسی اجماع قائل بوده است می گوید این روایت هم که مطابق با اجماع خاصه است پس بنابراین اعتبار روایت را از تطابق آن با اجماع در آورده باشد نه اینکه یک قرینه خاصی که غیر از این نکاتی که در کلمات خودش و دیگران وجود دارد این باعث شده است که این روایت را معتبر کرده باشد این همچین چیزی اثبات نمی شود کرد. البته خود اینکه آیا این روایت از جهت سندی معتبر هست یا نیست بحثی دارد که من بعد از تمام شدن سایر بحث ها به آن می پردازم انشاءالله. پس این روایت هم که هیچی. اما عمده بحث این هست که روایات مسئله را ببینیم آیا روایات مسئله را می توانیم نحون جمعی که بین این روایات می کنیم از آن همین کلام شیخ طوسی را نتیجه گیری کنیم. یک بحث این هست که ما بگوییم که بعضی ها گفته اند که اطلاق ادله ای که گفته است قاتل خطا ارث می برد فرض این است که ما رو این مبنا داریم صحبت می کنیم. اطلاق این روایت اقتضا می کند که از تمام اموال ارث ببرد هم از دیه ارث ببرد هم از غیر دیه ارث ببرد. مروم صاحب ریاض در ریاض فرموده اند که این روایات اطلاق ندارد این که قاتل ارث می برد ظاهرش این است که قاتل خطا از ماترک یعنی سوال از ماترک است. اذا قتل الرجل امه خطأ ورثها، ظاهرش ارث از ماترک است و دیه جزو ماترک نیست. خب دیه بعد از مرگ حاصل می شود. اینکه بگوییم این روایات اطلاق دارد نسبت به غیر ماترک خیلی روشن نیست. پس بنابراین اصلا مقتضی برای ارث بردن نسبت به دیه وجود ندارد. عموماتی که گفته اند لا میراث للقاتل آن عمومات کأنه شامل می شود ارث از دیه و امثال اینها را.

سوال: لا میراث للقاتل را پذیرفته..

پاسخ: علی القاعده باید این جوری مطلب را ذکر شود. اینجا خب یک اشکال بدوی به ذهن می رسد که خب مجرد اینکه روایت قاتل خطا دیه را شامل نشود آن کافی نیست برای حل مشکل. چطور لا میراث للقاتل را در مورد دیه نسبت به دیه بخواهیم محکّم بگیریم. اگر این ها همه مال ماترک است کل اینها باید انصراف به ماترک داشته باشد. یعنی مجرد اینکه قاتل خطایی ارث می برد، این مخصوص بشود به قاتل خطا کفایت نمی کند برای حل مشکل. عمده مطلب نکته ای هست که صاحب مستند فرموده اند. مرحوم نراقی اشاره می کنند می گویند اولا بپذیریم اگر این روایاتی که در مورد قاتل خطا گفته است ارث می برد مربوط به ماترک است در حالی که هیچ قیدی ندارند. حالا بپذیریم آن را خیلی ایشان دنبال نمی کند که این اطلاق دارد یا ندارد. اگر بپذیریم ما نمی خواهیم به این روایت به تنهایی تمسک کنیم. ما روایت های زیادی داریم در مورد دیه. که گفته است الدیه یرثها الورثه علی کتاب الله. مراد از ورثه یعنی ورثه ای که غیر دیه را ارث می برند دیه را هم آنها ارث می برند. خب قاتل خطا سایر چیزها را که ارث می برد. مفروض کلام ما این است. آن روایت اقتضا می کند که دیه را هم ارث ببرد. پس بنابراین این روایت این شکلی است. بنابراین باید نکات دیگری اینجا بیاوریم برای اینکه، یعنی اصل اولی اقتضا می کند که از دیه هم ارث ببرند. پس چرا شما می گویید که از دیه ارث نمی برند؟ خب اینجا چند وجه می شود ذکر کرد برای تخصیص این روایات به غیر دیه. یک وجه این است که اصلا بگوییم که اینکه دیه را یک وجه در کلمات بعضی از علما وارد شده است این است که در روایات دارد می گوید در کشف اللسام این وجه است. می گوید آیه قرآن در مورد قتل خطا می گوید دیهٌ مسلمهٌ الی اهلها. و این ظاهرش این است که این باید تسلیم اهل داده شود. در حالی که در قتل اگر قرار باشد دیه را خود قاتل ارث ببرد این تسلیم به اهل نیست غیر فهم خودش را در واقع به اهلش تسلیم می کند. آیه قرآن می گوید که قاتل خطا باید دیه را به اهل آن میت تسلیم کند. پس آن کسی که دیه به آن داده می شود غیر از آن کسی که پرداخت تسلیم صدق کند. البته این بیان الان یادم رفته است کشف اللسام در شبه عمد این بیان را پیاده می کند یا در خطای محض هم پیاده می کند در شبه عمد مطلب درست است. در شبه عمد چون شبه عمد خود قاتل دیه را می دهد خب ظاهر آیه دیه مسلمه الی اهله این است که تسلیم کننده، مسلّم و مسلمٌ الیه مختلف هستند. اما اینکه تسلیم کند بعد خودش به او مقداری اش مال خودش باشد خب این خیلی خلافل ظاهر است. اصلا به طور کلی اینکه ما بگوییم که یک چیزی واجب هست بد هد و خودش همان را مالک شود به تعبیر آقایان می گویند از یک جیب به جیب دیگر ریختن است. آن اصلا عرفی نیست. در مورد شبه عمد همین جور است. اما در مورد

سوال: شبه عمد اختصاص اگر داشته باشد

پاسخ: دیه مسلمه علی اهلها یعنی همه دیه باید پرداخت شود. معنایش این است که قسمتی از دیه را شما

سوال:. قسمتی از دیه اگر آن قاتل شبه عمد

پاسخ: اطلاق قضیه اقتضا می کند که این صور از همه صورها باید مسلم تلقی، اطلاق دارند تمسک می کنند دیگر.

سوال:...پاسخ: نه، ولو به جهت اینکه، یعنی اصل اولی این است که دیهٌ مسلمهٌ علی اهلها. اگر یک دلیلی داشته باشیم بگوید که این دیه را لازم نیست پرداخت کند آن بله. ولی وقتی دلیل نداشته باشیم باید به این تمسک کرد. ولی حالا اطلاق مقامی مجموع ادله آن حالا در آن خصوصیات این بحث ها وارد نشوید که آیات قرآنی آیا اطلاقشان اطلاق لفظی است یا اطلاق مقامی است چی هست به هر حال فرض این است که ما

سوال: اطلاق مقامی باشد که اصلا نمی شود استدلال کرد

پاسخ: اطلاق مقامی هم باشد

سوال: ادله ای که می گوید دیه.... کسی که از غیر دیه ارث ببرد از دیه هم ارث می برد مخصص می شود یا مقید

پاسخ: حالا آنها را بحث می کنیم صبر کنید. آیا آن ادله به تنهایی صلاحیت دارند یا ندارند. خب این یک بیان که ما به دیهٌ مسلمهٌ علی اهله تمسک کنیم که عرض کردم این در مورد شبه عمد می شود به آن تمسک کرد اما در مورد خطای محض مشکل هست به این تمسک کردن. یک بیان دیگری هست که ما بگوییم اصلا غیر از این ایه شریفه اینکه شخصی از خودش ارث ببرد این خیلی مستقرب هست. اینکه ما بگوییم که آن چیزی را که به گردن من هست یک مالی خب باید آن هم قسمتی از آن مالی که به گردن من هست دوباره به من برگردد. منهای آیه شریفه دیهٌ مسلمهٌ علی اهله که من به گردن دیه باشد بعد دیه را باید به خودم بدهم. منشأ انصراف کأنه ادله هست به غیر از خودش در شبه عمد. بعد اضافه کرده اند که در مورد خطای محض هم چون این دیه به خاطر کار من ایجاد شده است فعل من منشأ این دیه شده است من بگویم که فعل من منشأ می شود یک چیزی گیر من بیاید. من یک جنایتی کرده ام، جنایت من سببیت داشته باشد برای اینکه مالک یک چیزی هم بشوم. خود همین یک نوع استقراب عرفی دارد و این استقرابات منشأ انصراف ادله و اینها می شود. خب البته بعضی ها گفته اند اینها استبعاد محض است و امثال اینها. این استبعادات محض توجه به نکته استدلال نشده است. نکته استدلال این هست که این اتبعادات منشأ انصراف می شود. حالا شما باید بگویید مثلا منشأ انصراف نمی شود مجرد استبعاد. آن خیلی باید آن را صحبت کنیم. نکاتی دارد که بعدا مطلب روشن تر می شود.

سوال:....

پاسخ: چجور دین را باید پرداخت کند به این میزانی که ... لازم نیست ما بقی را پرداخت کند دیه را هم به آن میزانی که وارث است لازم است پرداخت کند بقیه را...

پاسخ: انها به دو تا چیز مختلف هست. کأنه دو حیثیت است فرض کنید اگر به شما بگویند که دینتان را پرداخت کنید. این در جایی که مثلا به نحو تهاتر دین ساقط می شود منافاتی با آن ندارد و امثال اینها. ولی به شما بگویند دین را پرداخت کنید و مقصود این باشد که نصف دین را پرداخت کنید. خب این خیلی خلاف

سوال:...

پاسخ: نه بحث این است که از اول بگوییم که شما باید دیه را بپردازید به چه کسی بپردازید؟ دیه به خودتان برگردد. یا اینکه شما یک جنایتی مرتکب شوید و در اثر ارتکاب جنایت یک مالی هم به دست بیاورید. نه تنها چیزی از مال شما کم نشود یک مالی به دست بیاورید. این خودش استقراب عرفی دارد. در مستقرب بودن عرفی اش که شکی نیست. اصل اینکه کسی که جنایت می کند باید ضامن باشد جنایتش را. حالا شارع مقدس این ضمان جنایت را گذاشته است گردن عاقله. بگوییم حالا که جنایت کردی شارع می گوید که یک مالی هم گیر تو می آید.

سوال:... دین را یک نفر ثالثی پرداخت کند..

پاسخ: آن یک چیز دیگر است. من سبب نشدم کسی دیگر پرداخت کرده است. بحث این است که کار من یک کاری که عقلائا این کار باید ضمان به گردن من بیاورد. این کار من منشأ شود که من ضامن بشوم. به طور طبیعی. این کار باعث مال داری این شود. عقلائا غریب است.

سوال:... بعد نداشته باشم دین را پرداخت کنم بعد ... واجب و نفقه واجب است دین من را بدهد ... یعنی من مجبور شدم دینی که از دیگری گرفتم که سبب شده است یک مالی به دست بیاورم. اگر فرض کردیم...

پاسخ: حالا بعدا صحبت می کنیم من خیلی متوجه نکته بحث شما نمی شوم بعدا در موردش صحبت می کنیم.

این هم یک تقریب. عمده مطلب نکات دیگری است. عمده مطلب نحوه جمع بین ادله هست و این استقرابات و استبعادات در نحوه جمع بین ادله و در کنار آنها می تواند راه گشا باشد یعنی یک جمع را بر جمع دیگری می تواند ترجیح دهد و منشأ شود که در مقام جمع عرفی یک جمع، توضیح و ذلک اینکه

سوال:....

پاسخ: حالا ممکن است یک کسی، می گویم عمدتا یعنی این بحث هایی هست که نمی شود خیلی استدلال برهانی برای ان اقامه کرد. یکی ممکن است بگوید که انصراف می آورد و یکی ممکن است بگوید که انصراف نمی آورد. ولی اگر این را در کنار سایر ادله قرار دهیم آن مطلبش خیلی فرق می کند یعنی استحکام استدلالش در کنار سایر ادله با اینکه مستقلا بخواهیم به اینها تمسک کنیم فرق دارد. آن وقت یکی ممکن است بگوید که استبعاد محض است یکی ممکن است بگوید که نه استبعاد نیست انصراف می آورد و از این صحبت ها را ممکن است بشود. حالا باید یک مقداری روایات را ببینیم. عمده یک سری روایاتی هست که گفته است که قاتل، گفته دیه را زن و شوهر، در روایاتی که در مورد زن و شوهر هست یا در حال عادی یا در عده که می گوید یکی از اینها از دیگری ارث می برد ما لم یقتل احدهما صاحبه. گفته اند زن و شوهر از دیه هم ارث می برند ما لم یقتل احدهما صاحبه. که گفته اند اطلاق این ادله قتل خطا و شبه عمد را هم شامل می شود. اختصاص به قتل عمد ندارد. عمده این است حالا این را بعدا یک مقداری در موردش صحبت می کنیم. قبل از آن یک روایتی این جا هست که بعضی ها به آن تمسک کرده اند در مورد قتل خطا، در این روایات اول یک روایتش را بگویم. بعی از روایت هایش واضح است ما لم یقتل احدهما صاحبه در مورد اینکه اطلاق دارد. قتل عمد را می گیرد قتل خطا را می گیرد همه را می گیرد روشن است. یک روایت در اینجا هست در کلمات اقایان یک مقداری مورد بحث قرار گرفته است که این آیا اطلاق دارد یا خیر. روایت ابی عبیده هست. این روایت را مرحوم نراقی در مستند آورده است و فرموده است که این روایت ظاهر بلکه صریح هست در اینکه حالا عبارت مرحوم نراقی را می خوانم بعدا. اول روایت ابی عبید را بخوانم که عبارت این است

**عَنِ امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِذَلِكَ زَوْجُهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ وَ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ عَلَيْهَا دِيَةٌ تُسَلِّمُهَا لِأَبِيهِ وَ إِنْ كَانَ حِينَ طَرَحَتْهُ عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُؤَدِّيهَا إِلَى أَبِيهِ قُلْتُ لَهُ فَهِيَ لَا تَرِثُ وَلَدَهَا مِنْ دِيَتِهِ مَعَ أَبِيهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ**

این عبارت. این را مرحوم نراقی در مستند بعد از اینکه این روایت که صحیحه است. صحیحه ابی عبید است نقل می کن می گوید

و أمّا الصحيح فهو ظاهر بل صريح في العمد، حيث قال: «عليها دية»

من خیال می کردم که بقیه اش را یادداشت کرده ام بقیه اش را یادداشت نکرده ام ولی مطلبش را بگویم. ایشان می گوید که اینکه دیه را بر خود زن ثابت کرده است، این معنایش این است که قتل عمد است دیگر. گفته است علیها دیه. اگر خطا باشد این خطا که دیه اش به گردن او نیست. دیه اش به گردن عاقله است باید عاقله آن دیه را ادا کنند. بعد گفته است که کلمه طرحته هم اینجا مؤید این مطلب است. اینجا ممکن است یک ان قلت بدوی به ذهن برسد و آن این است که شاید شبه عمد باشد. دیه در شبه عمد هم به گردن خود شخص هست. پاسخ مطلب این است که در مورد جنین که اصلا شبه عمد تصویر ندارد. شبه عمد چجوری تصویر دارد؟ یا طرف یک دارو عمدا خورده است که بچه اش سقط کند که خب عمد است. یا اینکه می خواسته بچه را ادب کند

شاگرد:...

پاسخ: بحث ما شربت دواءا هست. صبر کنید آنها را بعدا صحبت می کنیم.

اینکه طرف دوا بخورد صحبت سر این هست دوا بخورد برای چه دوا بخورد؟ برای اینکه، این یک موقعی ممکن است دوا خورده است که حالت تهوع او کم شود که خطا است. شبه عمد نمی شود. اما اگر دوایی خورده باشد که مثلا حالا بگوییم که دوایی خورده است برای اینکه بچه را اذیت کند و بچه می داند که این دوا برای بچه صدمه وارد می کند ولی او را مثلا می خواباند. اینها خیلی صورت های نادری هست که فرض کنیم که اولا آنها مال این زمان ها است که یک سری دواهای مخدر، مثلا بچه او را اذیت می کند این دارو بخورد که بچه اذیتش نکند ولو می داند که این دارو به بچه صدمه وارد می کند. ولی احتمال نمی دهد که این دارو باعث سقط بچه بشود. اینها صورت های خاص است که یعنی به طور متعارف برای کسی که شرب دوا می کند این شرب دوا یا به خاطر این جهت هست که نمی داند این دوا به بچه صدمه وارد می کند که آن خطای محض است یا می داند که صدمه وارد می کند و می خورد، صدمه به این معنا، و انگیزه اش برای خوردن هم این است که آن را ایجاد سقط کند خب این می شود عمد. بین این دو تا به طور متعارف در مورد روایات، مورد روایت فرقی گذاشته نمی شود. این مطلب. البته این روایت قرائن روشنی در آن وجود، مرحوم نراقی به کرمه طرحته تمسک کرده است. طرحته خیلی، البته به عنوان مؤید ذکر کرده است. طرحته خیلی شاهد بر این نیست که این طرح، طرح عمدی است. زنی که بچه اش را سقط می کند اینها هم همین تعبیرات را به کار می برند در حالی که خیلی از این سقط ها سقط عمدی که نیست. خود آن القت ولدها که بود که روشن تر از طرحته بود. نمی دانم چرا ایشان به آن طرحته تمسک کرده است در حالی که القته روشن تر بود. ولی عمده اش این است که این روایت قرائن روشن تری از این دارد که این مطلب را، یکی اینکه لم یعلم بذلک زوجها. این لم یعلم بذلک زوجها برای چه این قید ذکر شده است؟ کأنه می خواسته است که یک جنایتی وارد کند به چیز که شوهرش هم از این جنایت با خبر نیست و امثال اینها. این لم یعلم بذلک زوجها اشاره به این است که در این کاری که انجام گرفته است زن تنها است و شوهر دخالت ندارد. و الا اگر خطا باشد، عدم علم شوهر اینجا دخالتی ندارد. این یک نکته.

سوال:...

پاسخ: می گویم فرقی ندارد. القته اول روایت است طرحته آخر روایت یک جایی. القته اصلا در سوال سائل است نه در جواب امام علیه السلام. در سوال سائل اصلا القته دارد اگر قرار باشد سوال سائل است خیلی روشن تر از ...

سوال:...

پاسخ: طرحت هم همین است. القت محسّنات در مورد حضرت زهرا (س) و اینها هیچ کدامشان چیز ندارند. خصوص .... نیست. القا معنایش این نیست که من تعهد دارد بر این کار. کاری که به وسیله من انجام می شود من آن را طرح کنم یا، القته طرحته امثال اینها معنای مثل هم هستند واگر قرار بود تمسک شود به آن که در سوال سائل اول روایت هست به آنها تمسک کردن بهتر بود. ولی اصل آن این است که اینها هیچ کدامشان دلیل نیستند.

سوال: لم یعلم بذلک زوجها شاید ...

پاسخ: نه لم یعلم به شرب دوا. نه به این حامل بودن. اصلا بحث ما این دوا خوردن و امثال اینها است ظاهرش این است. این یک نکته.

نکته دوم اینکه آن روایت نقل های دیگری دارد در آن نقل ها صریح است که عمد است. آن روایت ها این را حالا وقت گذشته این را عرض می کنم. عمده قضیه در این روایات نحوه جمع بین، این روایت مال عمد است. آن را هم بعدا عرض می کنم. ولی روایت های دیگر وجود دارد آن روایت ها ما لم یقتل احدهما صاحبه این را با روایت هایی که گفته است القاتل خطأ چطوری بین اینها باید جمع کرد؟ نسبتشان عموم و خصوص من وجه است نحوه جمع کردن اینها این بحث را تعیین می کند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد